

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

سال سخت ایران



الکس پوتخووه

کارشناس خاورمیانه

ایران در حالی وارد سال ۲۰۲۶ می‌شود که با پیچیده‌ترین همگرایی فشارهای خارجی و داخلی از زمان پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ روبه‌رو است. از نظر خارجی، جمهوری اسلامی تقریباً از هر طرف تحت فشار است: ایالات متحده رژیم تحریم‌های سخت‌تر و هماهنگ‌تری را دنبال می‌کند و دور جدیدی از درگیری با ایالات متحده و اسرائیل محتمل است؛ اروپا از میانجیگری به همسویی با واشنگتن در مورد ایران تغییر موضع داده است؛ کشورهای حاشیه خلیج فارس در حال آزمایش خطوط قرمز ایران تحت پوشش تضمین‌های امنیتی جدید ایالات متحده هستند؛ اسرائیل همچنان به تخریب زیرساخت‌های منطقه‌ای ایران ادامه می‌دهد؛ و حتی روسیه و چین - که قرار است شریان‌های حیاتی استراتژیک تهران باشند - فقط حمایت مشروط ارائه می‌دهند. نتیجه، یک سیاست خارجی بیش از حد گسترده است که دیگر عمق استراتژیک ایجاد نمی‌کند، بلکه در عوض آسیب‌پذیری‌ها را انباشته می‌کند. این امر سال ۲۰۲۶ را به سالی خطرناک برای ایران تبدیل می‌کند. این موضوع در هیچ کجا به اندازه روبرویی جدید بر سر سه جزیره مورد مناقشه در خلیج فارس و میدان گازی آرش / دوره، آشکار نیست. این دو موضوع جداگانه، یکی اختلاف بر سر قلمرو بین ایران و امارات متحده عربی و دیگری اختلاف

بر سر ادعاهای دریایی رقابتی و حق توسعه منابع انرژی بین ایران، کویت و عربستان سعودی، با حرکت کشورهای خلیج فارس از لغاضی‌های معمول به یک کمپین هماهنگ که ایران را ناقض هنجارهای دریایی نشان می‌دهد، در هم آمیخته شده‌اند. تهران این مسئله را یک چالش مستقیم برای حاکمیت و حقوق انرژی خود می‌داند که منجر به واکنشی غیرمعمول و تند شده و خطر روبرویی عمیق‌تر و چند جبهه‌ای را افزایش می‌دهد. این تشدید تنش در زمانی رخ می‌دهد که ایران آسیب‌پذیر شده است. پس از جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، اکوسیستم بازآرندگی تهران - از لبنان تا یمن - ضربه‌ی سابقه‌ای خورده است. پایتخت‌های خلیج فارس احساس می‌کنند فرصتی به آنها رو کرده که سال‌هاست از آن بی‌بهره بوده‌اند و ایران همچنان با قدرت به آنها پاسخ می‌دهد تا آنها را مجبور به تفکر مجدد کند. خطر، جنگ قریب‌الوقوع نیست، بلکه درگیری خرنده در جبهه‌های سرزمینی، حقوقی و انرژی است که به راحتی می‌تواند منجر به اشتباه محاسباتی شود. در عین حال، چشم‌انداز دیپلماتیک ایران محدود شده است. تهران، واشنگتن را بی‌علاقه به مذاکره واقعی، اروپا را از نظر سیاسی فرسوده، چین را عمل‌گرا و غیرمتعهد و روسیه را فرصت‌طلب - حامی اما بی‌میل به به‌خطر انداختن منافع خود برای ایران - می‌بیند. روبرویی دوباره با آژانس بین‌المللی انرژی (IAEA) و «برخ بازگشت تحریم‌های عجیب در سازمان ملل، راهکار بقای تهران را آشکار می‌کند: تحمل ایهام، خرید زمان به نفع خود، بهره‌برداری از شکاف بین قدرت‌های بزرگ و امید به ناموزون شدن فشار غرب. اما بقای یک استراتژی نیست. ایران به نقطه‌ای نزدیک می‌شود که باید تصمیم‌گیرنده که آیا سیاست خارجی ابزاری برای استقامت ایدئولوژیک باقی می‌ماند یا به وسیله‌ای برای بهبود اقتصادی تبدیل می‌شود، معضلی حل نشده که سال ۲۰۲۶ را تعریف خواهد کرد. در داخل، سیستم در حال فرسایش است. دولت مسعود پزشکیان بین انتظارانی که نمی‌تواند برآورده کند و دولتی که نمی‌تواند کنترلش کند، گیر افتاده است. استعفای وزرا، اختلافات داخلی در کابینه و ترجیح وفاداری شخصی بر شایستگی، ظرفیت حکومتمداری را از بین برده است. مجلس، به رهبری محمدباقر قالیباف، خود را به عنوان یک مرکز جایگزین اقتدار معرفی می‌کند، در حالی که تندروهای اطراف «دولت سایه» سعید جلیلی، فضای ایدئولوژیک را زیر نظر دارند و هرگونه فضای انعطاف‌پذیری دیپلماتیک را محدود می‌کنند. این رقابت‌های داخلی صرفاً درگیری‌های جناحی نیستند؛ بلکه آماده‌سازی برای نظم‌دوران گذار هستند. هر اردوگاه در حال تقویت کردن وجهه خود است و در عین حال می‌آزمايد که تا چه حد می‌تواند بدون ایجاد فشار و بی‌لایه‌پیش برود. در همین حال، حال و هوای افکار عمومی شکننده است. اقتصاددانان، تکنوکرات‌ها و کارشناسان داخلی آشکارا هشدار می‌دهند که دولت بدون اصلاحات ساختاری به سمت «فروپاشی یا هرج و مرج» می‌رود. بحران بودجه، تحریم‌های خفه‌کننده و دهه‌ها فرسایش نهادی این حس را ایجاد کرده است که ایران به جای حکمرانی، بدهامپ‌داری می‌کند. با توجه به اینکه تورم شدید به خانوارها آسیب جدی وارد می‌کند احتمال اعتراضات مجدد همچنان بالاست. بنابراین، روند تعیین‌کننده برای سال ۲۰۲۶، روند همزمان فشرده‌سازی خارجی و چندپارگی داخلی است. چالش‌های سیاست خارجی ایران همزمان با زدست رفتن انسجام‌نظام سیاسی داخلی‌اش، تشدید می‌شوند.



عکس: AFP

بیش از یک دهه و پرریسک

چشم‌انداز اندیشکده خاورمیانه از شمایل منطقه در سال ۲۰۲۶

شود و سوالات مربوط به هرگونه فروش نهایی جنگنده‌های اف-۳۵ به عربستان سعودی باید حل شود. کاهش رهبری ایالات متحده در لبنان می‌تواند بهترین فرصت دهه‌ها برای تضعیف حزب‌الله را از بین ببرد. عدم پیشرفت در طرح صلح غزه، خطر از سرگیری خصومت‌ها در آنجا را به همراه دارد و اگر اسرائیل دوباره به ایران حمله کند، منافع ایالات متحده در سراسر منطقه در معرض خطر بزرگی قرار خواهد گرفت. با توجه به همه این موارد، دولت ترامپ حداقل باید به اجرای طرح‌های جاری خود در خاورمیانه در سال جدید متعهد بماند.

آیا طرح صلح غزه پیشرفت خواهد کرد؟

لوسی کورتز ال‌نیوگن



میراث دیپلماتیک رئیس‌جمهور دونالد ترامپ در عرصه اسرائیل و فلسطین برای سال ۲۰۲۵، طرح ۲۰ ماده‌ای او است که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شده است. کارنامه او در سال ۲۰۲۶ با توانایی‌اش در پیشبرد این طرح فراتر از مرحله آتش‌بس مشخص خواهد شد. او از طریق قطعنامه ۲۸۰۲ شورای امنیت، موافقت متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی را که مشتاق توقف این جنگ وحشیانه دوساله بودند و تمایلی به مخالفت با رئیس‌جمهور نداشتند، جلب کرد: اسلحه‌ها را ساکت کنید، گروگان‌ها را آزاد کنید، بگذارید کمک‌ها سرزیر شوند. با تکمیل اسمی مرحله اول آتش‌بس، در انتظار بازگرداندن بقایای آخرین گروگان اسرائیلی، «فردا» برای غزه از راه رسید. اما جریان تاکتی کمک‌ها و تلفات قابل توجه غزه، به جای آتش‌بس مستحکم، بر وضعیت نگران‌کننده تأکید دارد. این شکنندگی، چالش‌های ذاتی حرکت به مرحله دوم را نشان می‌دهد: حکومت انتقالی و سازوکارهای امنیتی تحت نظارت یک هیئت بین‌المللی صلح، یک کمیته تکنوکرات حاکم بر فلسطین و یک نیروی تثبیت‌کننده بین‌المللی (ISF)، با توجه به اینکه حماس هنوز در موقعیتی است که می‌تواند بر سر شرایط خلع سلاح چانه‌زنی کند، اسرائیل حاضر نیست تا زمان خلع سلاح از بیش از نیمی از غزه عقب‌نشینی کند و مشارکت‌کنندگان بالقوه ISF در خصوص ورود به غزه بدون دستور مشخص، محتاط هستند، به نظر می‌رسد که مرحله دوم به آرامی در حال پیشرفت است. می‌توانیم انتظار داشته باشیم که انتظارات کاهش یابد و چارچوب انعطاف‌پذیری از دستاوردهای حتی کوچک نیز ارائه شود. تعهد رئیس‌جمهور ایالات متحده به این طرح، کلید حفظ شتاب و جلوگیری از بازگشت کامل اوضاع خواهد بود. در مورد دوم، ممکن است از سوسی عوامل طرفین به او کمک شود. بازگشت به یک وضعیت جنگی تمام‌عیار نمی‌تواند برای بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در حالی که وارد سال انتخابات می‌شود، جذاب باشد و حماس تضعیف‌شده اما همچنان پارتی‌بار، با کنار کشیدن نظامی و کاهش تنش با اسرائیل، حتی در حالی که به دنبال تجدید قوا و بازسازی است، دستاوردهای بیشتری خواهد داشت. رضایت آمریکا از این وضع موجود، مسیری با کمترین مقاومت ایجاد خواهد کرد، اما می‌تواند ظهور مجدد [جنگ] را اجتناب‌ناپذیر کند. در چارچوب داینامیک اسرائیل و فلسطین، پارامترهای موقت اغلب دائمی می‌شوند و به دستورالعملی برای درگیری بی‌پایان تبدیل می‌شوند. رئیس‌سازد نیروهای دفاعی اسرائیل از «خط زرد» که در حال حاضر غزه را از شمال به جنوب تقسیم می‌کند، به عنوان «خط مرزی جدید» یاد کرده است. منابع حماس گفته‌اند که آنها وارد مذاکره خواهند شد اما مجبور به خلع سلاح نخواهند شد. هیچ توضیح آسانی برای عملیاتی کردن مرحله دوم وجود ندارد. دولت ترامپ می‌خواهد این طرح پیش برود، باید دیپلماسی مصمم و هماهنگ با متحدان را که در وهله اول منجر به آتش‌بس شد، حفظ کند، در عین حال فشار بر طرف‌های سرسختی را که امیدوارند رئیس‌جمهور تمرکز خود را از دست بدهد، اعلام پیروزی کند و کنار بکشد، حفظ کند.

هنوز محقق نشده و فاقد وضوح است. ایران اگر چه تضعیف شده، اما همچنان وجود دارد و سوالات بی‌پاسخ بسیاری را در مورد آنچه در آینده اتفاق می‌افتد، باقی می‌گذارد. گذار سوره همچنان به پیش می‌رود، اما بسیاری از چالش‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی می‌توانند پیشرفت مداوم را به خطر بیندازند. موارد مشابهی را می‌توان در مورد لبنان، همسایه اسرائیل، گفت. در نهایت، عملیات نظامی بهار گذشته ایالات متحده علیه حوثی‌ها در یمن نتایج پایداری به همراه نداشت با تهدیداتی را که امنیت را در مکان‌هایی مانند دریای سرخ تضعیف می‌کرد، از بین نبرد. دولت دوم ترامپ، خاورمیانه را در کانون توجه قرار داد و تأثیر قابل توجهی بر مسائل کلیدی داشت اما واقعیت‌های پیچیده موجود در هر یک از پرونده‌های اصلی، برای ایجاد پیشرفت مداوم، نیاز به توجه و اقدامات بعدی در سال دوم دارد.

بی‌ثباتی باقی خواهد ماند

جیسون کمپبل



از دیدگاه دفاعی و امنیت ملی ایالات متحده، سال ۲۰۲۵ سال پیشرفت‌های به ظاهر مهم اما همراه با رویدادهای مخرب بود. تیرهایی که توافق‌های دفاعی جدید با شرکای کلیدی (عربستان سعودی، امارات متحده عربی و تا حدودی قطر)، وخامت توانایی‌ها و نفوذ ایران و یک طرح صلح که خونین‌ترین درگیری منطقه (جنگ اسرائیل و حماس در غزه) را متوقف می‌کند، تصویری از پیشرفت را ترسیم می‌کنند. با این حال، همانطور که اغلب در خاورمیانه اتفاق می‌افتد، اوضاع همچنان پیچیده است. اگر راه‌حل‌های دوقی می‌باشد برای مسائل دشوار پیدا نشود، هرگونه حرکت مثبتی می‌تواند به سرعت محو شود. علاوه بر این، پیامدهای جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران و حمله اسرائیل به رهبری حماس در دوحه هنوز احساس می‌شود و همچنان تأثیر غیرقابل پیش‌بینی بر ثبات منطقه‌ای خواهد داشت. با گذشت زمان، تعدادی از مسائل مهم یا «متوقف» مانده‌اند یا «به‌طور ناپایداری در حال ظهور» هستند. در لبنان، شتاب تلاش برای خلع سلاح حزب‌الله کاهش یافته و ناامیدی‌ها به‌طور فزاینده‌ای ابراز می‌شوند. در غزه، سرخوشی اولیه پیرامون آتش‌بس و بازگشت گروگان‌ها جای خود را به عدم قطعیت و حتی تردید داده است، زیرا اجرای آن به دلیل عدم اجماع در مورد جزئیات کلیدی و خشونت مداوم، توسط هر دو طرف، با مانع مواجه شده است. بدتر اینکه، احساسات در منطقه نشان می‌دهد که از سرگیری خصومت‌ها در حداقل یکی از دو صحنه فعال در طول سال ۲۰۲۵، و شاید یکی که از اواخر سال ۲۰۲۴ عمدتاً غیرفعال بوده است، ممکن است در ماه‌های آینده محتمل باشد. در حالی که جنگ ۱۲ روزه به توانایی‌های ایران آسیب زیادی وارد کرد، اما اسرائیل همچنان نگران است که تهران ذخایر موشک‌های بالستیک خود را دوباره پر کند، به تعامل با متحدان منطقه‌ای خود ادامه دهد و در نهایت حتی برنامه هسته‌ای خود را از سر بگیرد. علاوه بر این، اگر اجرای طرح صلح غزه متوقف شود، احتمال اینکه اسرائیل عملیات خود را در مناطق تحت کنترل حماس دوباره تشدید کند، به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت. در نهایت، مقامات اسرائیلی اعلام کرده‌اند که آماده‌اند سیاست‌های متمایزی را در قبال دولت لبنان و حزب‌الله اتخاذ کنند و در عین حال روابط اقتصادی و مذاکرات سیاسی با دولت لبنان را دنبال کنند و در عین حال، با حزب‌الله به جنگ ادامه دهند. با توجه به همه این موارد، سال ۲۰۲۶ باید سال پیگیری سیاست امنیتی خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا باشد. با این حال، بر اساس شواهد اخیر، دلیلی برای زیر سوال بردن تعهد دولت وجود دارد. استراتژی امنیت ملی که اوایل این ماه منتشر شد، هم منافع استراتژیک ایالات متحده در خاورمیانه را دست کم می‌گیرد و هم میزان حل چالش‌های کلیدی را بیشتر از حد بیان می‌کند. حتی با وجود تحولات مثبت، جزئیات مربوط به توافق دفاعی اصلاح‌شده با قطر هنوز باید نهایی

خاورمیانه در حالی وارد سال ۲۰۲۶ می‌شود که منتظر دو بازنگری استراتژیک است که هیچ‌کدام ممکن است اتفاق نیفتد. در اسرائیل، کابینه نتانیاهو موفقیت‌هایی به دست آورده است، اما استراتژی‌ای برای تغییر جهت از درگیری مسلحانه بی‌پایان به ترتیبات سیاسی پایدار که دستاوردهای میدانی آن را تثبیت کند، تدوین نکرده است. در داخل، اسرائیل حماس و نوار غزه را نابود کرده است، اما یک استراتژی پایدار - چه در چارچوب یک کشور و چه در چارچوب دو کشور - که آینده‌ای امن را برای هفت میلیون یهودی اسرائیل که در کنار هفت میلیون عرب زندگی می‌کنند، تضمین کند، ارائه نکرده است. اقدامات نظامی بی‌فید و شرط اسرائیل در لبنان و سوریه و عدم هماهنگی، این کشورها را تضعیف می‌کند. در جهان عرب، عربستان سعودی آماده یک توافق تاریخی عادی‌سازی و ادغام با اسرائیل است، البته اگر اسرائیل بتواند آینده‌ای مناسب برای فلسطینی‌ها ارائه دهد. در اینجا نیز، اسرائیل هیچ استراتژی‌ای برای بهره‌برداری از این فرصت تدوین نکرده است.

بلندپروازی‌های ترامپ در خاورمیانه و دیوار سخت واقعیت

برایان کاتولیس



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در اولین سال دوره دوم ریاست‌جمهوری خود، بیشتر وقت و توجه شخصی خود را به خاورمیانه اختصاص داد تا هر رئیس‌جمهور دیگری در آمریکا. ترامپ دو بار به منطقه سفر کرد: یک بار در ماه مه، در سفری که تحت تأثیر دیپلماسی اقتصادی، معاملات تجاری و دیدار تاریخی با رهبر جدید سوریه بود، و بار دیگر در ماه اکتبر، برای اعلام آتش‌بس در جنگ اسرائیل و حماس در غزه. او همچنین زمان قابل توجهی را به جلسات و گفت‌وگو با نمایانان منطقه‌ای خود که از واشنگتن دی‌سی بازدید می‌کردند، با هدف پیشبرد صلح و استفاده از فرصت‌های اقتصادی اختصاص داد. از بزرگترین اقدامات استراتژیک دولت دوم ترامپ در طول سال اول، چهار مورد که پتانسیل تأثیرگذاری پایداری دارند، به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱. تأکید مضاعف بر تعمیق و گسترش روابط با قدرت‌های اقتصادی منطقه‌ای مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و اسرائیل.
 ۲. ادامه تعامل عملگرایانه با رهبری جدید سوریه
 ۳. دستیابی به آتش‌بس بین اسرائیل و حماس که زمینه‌های احتمالی برای صلح پایدارتر را ایجاد کرده است.
 ۴. در عملیات نظامی محدود علیه برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان بخشی از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران مشارکت داشته است.
- در این اقدامات و مشارکت کلی ترامپ در دور دوم، ایالات متحده تأثیر بیشتری بر داینامیک‌های خاورمیانه نسبت به هر منطقه دیگری از جهان داشته است، به جز نیمکره غربی؛ جایی که سیاست‌های تهاجمی مهاجرتی ترامپ همراه با حملات نظامی و تهدیدها علیه ویزونا و کلمبیا اوضاع را متزلزل کرد. رویکرد ترامپ با روسیه در جنگ اوکراین به اهداف اعلام‌شده خود نرسیده است و سیاست او در قبال چین همچنان از نظر استراتژیک مبهم‌وبی‌نتیجه است. زمان مشخص خواهد کرد که آیا اولویت‌بندی ترامپ در خاورمیانه نتایج پایداری به همراه خواهد داشت یا خیر؛ کارهای زیادی ناتمام مانده است و مسیرهای پیش‌رو نامشخص است. از برخی جهات، تلاش‌های ترامپ برای دستیابی به نتایج تاریخی در منطقه در طول سال اول ممکن است نتیجه عکس داشته باشد چرا که اعتماد به نفس بیش از حد و جاه‌طلبی‌های زیاد ممکن است روند را معکوس کند. تمایل ترامپ برای رسیدن به روندهای جدید در خاورمیانه بدون انجام کار سخت و روزمره دیپلماسی در پرونده‌های کلیدی، داینامیکی است که باید در سیاست ایالات متحده در سال آینده رصد شود. تقریباً تمام نکات طرح ۲۰ ماده‌ای دولت او در مورد غزه، دوماه پس از جشن آتش‌بس،